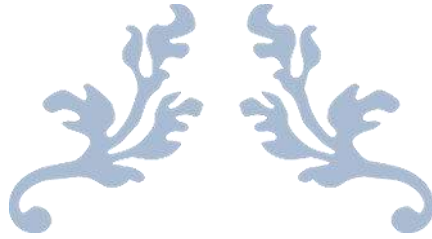


سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلام" - ایران پیشرفت

عنوان جلسه: تشریح عدم توازن‌های مرتبط با جهت‌سازهای علم و پیشگیری از جرم

جلسه سی و نهم
۲۳ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و نهم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تشریح عدم توازن‌های مرتبط با جهت‌سازهای علم و پیشگیری از جرم" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من شيطان الرجيم الحمد لله رب العلمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين سيما بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه گذشته عدم توازن های مرتبط با جهت ساز تربیت را به صورت اجمالی به محضر دوستان تشریح کردم. امروز إن شاء الله بخش دیگری از عدم توازن های مرتبط با سایر جهت سازهای انتخاب شده برای مدیریت برنامه ششم را خدمت شما عرض خواهم کرد. یک موضوع جهت سازی که در برنامه ششم مورد غفلت قرار گرفته بود بحث پیشگیری از جرم بود. همان طور که مطلع هستید؛ بدیهی است که در دوگانه مقابله و پیشگیری از جرم، به طریق اولی مسئله پیشگیری از جرم کارآمدتر خواهد بود. در هر حکومتی هدف غایی و محوری دستگاه قضایی باید مسئله پیشگیری از جرم قرار بگیرد و در دلیل آن اختلاف زیادی وجود ندارد. **به عنوان یک امر بدیهی تقریباً همه این را پذیرفته اند که ما باید برای پیشگیری از جرم برنامه داشته باشیم. اختلاف از جایی آغاز می شود که راجع به مسئله پیشگیری از جرم، دیدگاه های مختلفی وجود دارد و برخی از این دیدگاه ها منجر به کنترل جرم و تحقق مفهوم پیشگیری به صورت بنیادین نخواهد شد.**

هم اکنون در کشور ما میان مسئولین حداقل چند نظریه برای تحقق پیشگیری از جرم وجود دارد؛ یکی از این نظریات که بیشتر از سایر نظریات مورد توجه قرار گرفته است و در مورد آن گفت و گو شده است نظریه پیشگیری ساختاری است. سال ها است که بر اساس نظریه پیشگیری ساختاری، لایحه ای هم نوشته شده است. این لایحه چند سال در مجمع تشخیص مصلحت نظام معطل ماند و بعد هم تصویب شد و بعد جناب آقای روحانی رئیس جمهور محترم در نامه ای خطاب به رهبر معظم انقلاب نوشتند که نمی توان این لایحه را اجرا نمود. یعنی ابتدا قوه قضائیه و مجلس مبتنی بر آن نظریه پیشگیری ساختاری، بحثی را آماده کردند اما با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد سپس بعد از گذشت چند سال در مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین تکلیف شد و در نهایت با مخالفت رئیس دولت یازدهم برای اجرا روبرو شد. خلاصه مسئله پیشگیری ساختاری این است که ما باید آیین نامه ها را سختگیرانه تر تصویب کرده و مقررات انطباقی و دستگاه های نظارتی را تقویت کنیم تا پیشگیری از جرم اتفاق بیافتد. یعنی غافلانه ریشه جرم را در ساختار تعریف می کنند. به عنوان مثال چون ما در ساختار نظارت جدی نداریم پس بنابراین این مسئله منجر به انجام جرم خواهد شد که قرار بود مبتنی بر این لایحه سه قوه و بسیاری از دستگاه ها در کنار یکدیگر جمع شوند و تصمیماتی بگیرند تا به وسیله آن جرم را کنترل کنند. ولی نکته محوری داستان این جاست که می خواستند با تصمیم گیری دقیق تر روزه های وقوع جرم را مسدود کنند. برای مثال می خواستند با جلوگیری و کنترل رانت، بعداً جلوی فساد و سوء استفاده را بگیرند. این یک نظریه ای است. - این را ابتدا خدمت شما عرض کردم زیرا راجع به نظریه پیشگیری ساختاری از جرم خیلی بحث شده است. -

نظریه دیگری که از سال های سابق مطرح بوده و در برخی نقاط نیز فرصت اجرا یافته است نظریه پیشگیری محیطی است. پیشگیری محیطی نیز دارای یک تحلیلی است که بسیار به پیشگیری ساختاری شباهت دارد. محور بحث در پیشگیری محیطی این است که جرم در یک محیطی اتفاق می افتد و ما برای جلوگیری از جرم باید محیط وقوع جرم را نا امن نماییم. مشابه همان نظریه پیشگیری ساختاری که سهم تأثیر اصلی در وقوع جرم را از آیین نامه ها، دستگاه های نظارتی و تصمیمات مسئولین می دانست، در نظریه پیشگیری محیطی هم سهم تأثیر اصلی به مسئله محیط نسبت داده شده است. این نظریه نیز در بخش هایی از نیروی انتظامی به کار گرفته شده است و سعی شده بر اساس این نظریه پیشگیری از جرم اتفاق بیافتد.

همچنین نظریه دیگری هم تحت عنوان پیشگیری توسعه ای در کشور ما مطرح است؛ در این نظریه ریشه وقوع جرم را توسعه نیافتگی معرفی می کند و معتقد است که اگر شاخصه های توسعه در یک کشور محقق شود ما می توانیم به مسئله پیشگیری از جرم دست پیدا کنیم. این نظریه پیشگیری توسعه ای نیز طرفدارانی دارد و توسط جریان تبلیغ می شود.

نظریه چهارم پیشگیری از جرم که در جامعه ما مطرح است، موسوم به پیشگیری کیفریست. روح اصلی پیشگیری کیفری این است که اگر سرعت مجازات مجرمین ارتقاء یابد، بازدارندگی در انجام جرم را به دنبال خواهد داشت. لذا در بعضی جرائم خاص، دادگاه‌های جمهوری اسلامی تنها طی یک هفته حکم صادر می‌کند. در واقع این تبلور این نظریه است.

بنده اکنون قصد نقد تفصیلی این دیدگاه‌ها را ندارم، نکته‌ای که الآن می‌خواهم مطرح کنم این است که اگر ما می‌خواهیم به یک برنامه بنیادین برای پیشگیری از جرم دست پیدا کنیم باید بدانیم سؤال محوری که می‌تواند نظریه صائب و درست را برای ما معرفی کند، این سؤال است که جرم چگونه به وجود می‌آید؟ ریشه به وجود آمدن جرم چیست؟ باید این سؤال از تمام دیدگاه‌ها پرسیده شود. در این صورت هر نگاهی که توانست ریشه انجام جرم و چگونگی وقوع آن را بهتر تحلیل کند، معلوم خواهد شد که این نظر در عمل نیز خواهد توانست به پیشگیری موفق شود. به این دلیل که داشتن یا نداشتن قدرت پیشگیری به میزان تحلیل درست از فرآیند وقوع جرم وابسته است. به همان میزانی که فرآیند وقوع جرم را فنی‌تر و عالمانه‌تر تحلیل کنید، در گام بعد می‌توانید جلوی وقوع جرم را بگیرید. در واقع این نظریاتی که بنده گفتم - ما در مکان‌های دیگری هم بحث کردیم - تمام این نظریات در پاسخ به این سؤال علیل هستند. یعنی واقعیت مسئله این است که نظارت و بهینه‌کردن آیین‌نامه‌ها و اتخاذ تصمیمات درست و متقن توسط مدیران، منجر به کنترل جرم نمی‌شود. زیرا ریشه وقوع جرم در درجه اول این آیین‌نامه‌ها نیستند. یعنی اگر شما هر چه قدر هم در بوق شفافیت بدمید و صحبت کنید و بگویید که شفافیت چاره کار است [نتیجه‌ای نخواهید گرفت].

بنده داخل پرنتر به دوستان خود هشدار دهم که پشت سلسله جنبان داستان شفافیت در ایران، بانک جهانی است. یعنی آن‌ها به دنبال این هستند که در نظام اداری ما - خصوصاً در سیاست‌های پولی و مالی ما - مسئله شفافیت ارتقا پیدا کند. این داستانی است که نباید مورد غفلت واقع شود. حال اگر ما این خطی که بانک جهانی در کشور دنبال می‌کند را تحلیل نکنیم تا بفهمیم غرضش از این کار چیست و به چه دلیل در سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها به دنبال ارتقاء شفافیت‌هاست، - من نمی‌خواهم الآن تحلیل کنم که داستان چیست زیرا به وقت مجزایی احتیاج دارد - آکارشان را به جلو خواهند برد. این نکته خیلی مهم است که اگر ما شفافیت را ارتقا دهیم، پیشگیری از جرم اتفاق خواهد افتاد؟ اگر واقعاً پنهان کاری و عدم شفافیت، ریشه وقوع جرم و جرایم است، با ارتقاء شفافیت جرایم هم - خصوصاً در بخش‌های پولی و مالی - کنترل خواهد یافت. هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند بگوید که مسئله فقدان شفافیت، ریشه اصلی وقوع جرم است. بله؛ ممکن است کسی بگوید پنهان‌کاری‌ها به مجرم کمک می‌کند تا کارش را سریع‌تر انجام دهد اما این کار قطعاً ریشه وقوع جرم نیست. بنابراین ما هر چه قدر هم نگاه شفافیت را جدی بگیریم، نمی‌توانیم مطمئن شویم که پیشگیری از جرم به وجود خواهد آمد. این نکته فنی داستان است، زیرا فقدان شفافیت ریشه وقوع جرم نیست.

در نظریه پیشگیری محیطی هم داستان به همین شکل است. درست است که جرم در محیطی اتفاق می‌افتد، اما این به این معنا نیست که محیط مادر جرم است. نخیر، محیط بستر وقوع جرم است. بخشی از دلایلی است که جرم به وسیله آن بخش پشتیبانی و محقق می‌شود. در مسئله پیشگیری توسعه‌ای هم همین‌گونه است؛ ما نمی‌توانیم بگوییم که فقدان توسعه علت وقوع جرم است. مگر توسعه چیست؟ اولاً در توسعه‌یافته‌ترین کشورهای دنیا پیچیده‌ترین بافت جرم وجود دارد. پیداست که این حرف، خیلی حرف مجلسی و شیکی است که گوینده این را گفته تا بقیه نگویند او لال است. وگرنه انسان این‌جا خیلی بحث فنی‌ای پیدا نمی‌کند. بنده تعجب می‌کنم که چرا این حرف‌ها در محیط‌های آکادمیک ما باز زده می‌شود. اگر مفهوم توسعه‌ای که آقایان مدعی آن هستند در هیچ جای دنیا محقق نشده است، پس نظریه ادعای آقایان روی کاغذ است. اگر هم ما در حال حاضر کشور توسعه‌یافته داریم؛ پس چرا در کشورهایی که توسعه‌یافته‌تر هستند بافت جرم از همه جا پیچیده‌تر است؟

چرا وقت جامعه نخبگانی و مدیران ما به چنین نظراتی تلف شود؟ البته ما در جاهای دیگر و با حوصله‌تر این بحث‌ها را نقد کردیم.

در مسئله پیشگیری کیفری هم اگر بیاید و سریع با مجرم برخورد کنید اثر عبرت آفرینی دارد و سطح عبرت را به جلو می‌برد؛ اما آیا فقط با ارتقاء ضریب عبرت در یک جامعه می‌توانیم جلوی جرم را بگیریم؟ یعنی ریشه وقوع جرم فقط همین است؟ آیا سطح عبرت‌آموزی در جامعه تنزل پیدا کرده؟ این‌ها بحث‌های فنی‌ای است که بعداً باید به آن‌ها بپردازیم. نکته محوری این است که باید ریشه وقوع جرم را تحلیل کنیم. خوب؛ اگر به نگاه انبیاء رجوع کنیم، جرم زاییده خواست و اراده انسان‌هاست. یعنی متغیر و ریشه اصلی جرم مفهوم اراده است که اراده تحت یک نظام نگرش‌هایی اعمال می‌شود. اگر نظام نگرش‌های حاکم بر اراده دچار ضعف تئوریک، ضعف منطق و ضعف حکمت بود، اراده‌های غلط دائماً تحت تأثیر این نظام نگرش‌های غلط زاییده می‌شود و بسیاری از آن‌ها هم عنوان مجرمانه پیدا می‌کند. اما اگر نظام نگرش‌های مؤثر بر تصمیم و اراده فرد را کنترل کردیم، در گام دوم منجر به کنترل بنیادین مسئله جرم می‌شود. زیرا شما عامل تأثیرگذاری بر تصمیمات را کنترل کردید؛ پس ریشه وقوع جرم به نگرش و نگاه غلط به زندگی و منفعت و محیط باز می‌گردد.

همان‌طور که عرض کردم نظامی از نگرش‌های غلط، به تصمیمات فرد جهت می‌دهند تا این تصمیمات به سمت یک جهت مجرمانه و سوئی مدیریت شود. اگر واقعاً کسی می‌خواهد مسئله جرم را کنترل کند، باید راهی برای نظام نگرش‌های مؤثر بر تصمیم‌گیری فرد پیدا کند. که حالا ما در بحث‌های مفصل الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گفته‌ایم که فرآیند تأثیرگذاری بر نظام نگرش‌های مؤثر بر تصمیم‌گیری فرد همین فرآیند هدایت است. یعنی اگر ما توانستیم نظام نگرش‌ها را تغییر دهیم، می‌توانیم در گام بعد میوه آن را بچینیم. میوه آن هم این است که تولید کارخانه تصمیمات غلط بسیار محدود می‌شود و این کمک می‌کند به این که افراد تصمیمات غلط نگیرند. حال اگر از بین این تئوری‌های گفته شده می‌شود برای اثرگذاری بر نظام نگرش‌ها خروجی گرفت، پس به همان نسبت می‌توان از این تئوری‌ها برای کنترل ریشه‌های جامعه استفاده کرد. اگر این تئوری‌ها قدرت این را ندارند که نظام نگرش‌های مؤثر بر تصمیمات افراد یک جامعه را مدیریت کنند، راه پیشگیری از جرم راه کنترل نگرش‌های افراد یک جامعه می‌شود. پیشگیری بنیادین از کنترل نظام نگرش‌های افراد جامعه شروع می‌شود. زیرا نگرش‌ها ریشه جرم هستند. اگر می‌خواهیم جرم را کنترل کنیم، باید نگرش‌ها را اصلاح کنیم.

در نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم، مهم‌ترین نهاد مدیریت‌کننده نگرش‌ها، نهاد خانواده معرفی شده است. اگر خانواده از حیث روابط و عواطف و ابعاد مختلفی که برای یک خانواده اسلامی متصور است، فریه شود نتیجه آن این است که نگرش‌های افراد بهینه می‌شود. یعنی گاهی اوقات که انسان به حکمت خانواده توجه می‌کند، به همان روایت حضرت رسول ﷺ می‌رسد که خانواده و ازدواج نصف دین است. وقتی ما فقط و فقط خانواده را داشته باشیم، ده‌ها خروجی مثبت از جمله در حوزه پیشگیری از جرم دریافت می‌کنیم. در نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم هسته اصلی برای پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم مسئله خانواده است که خانواده کنترل نگرش می‌کند و بهینه‌شدن نگرش‌ها را متکفل می‌شود و مسئله حدود و تعزیرات که در پیشگیری کیفری راجع به آن بحث شده، هسته فرعی اصلاح نگرش‌ها است. زیرا اگر شما در مقابل جرایم به وقوع پیوسته توانستید که با جرایم برخورد سریع کنید، این آثار عبرت‌آموزی دارد، یعنی سطح تدبیر جامعه را به جلو می‌برد. در اسلام حدود و تعزیرات به شکلی طراحی شده‌اند که عاقبت فعل سوء را در مقابل افراد جامعه قرار می‌دهند؛ شما در آیه قرآن خوانده‌اید که وقتی قرار است حدی جاری شود، طایفه‌ای از مؤمنین برای اجرای حکم دعوت شوند؛ یعنی طایفه‌ای از مؤمنین نسبت به عاقبت یک فعل خطرناک متذکر شوند. این یعنی افزایش سطح تدبیر در جامعه. ولی باید توجه کنیم که این هسته فرعی کنترل نگرش‌ها است. نگرش‌ها را می‌توان در روبنا هم به وسیله فرآیند تدبیر اصلاح کرد ولی اگر در زیربنا به وسیله نهاد خانواده نگرش‌ها را به درستی پایه‌گذاری کردیم، این کار اساسی محسوب می‌شود. پس در

نظریه پیشگیری بنیادین اسلامی از جرم دو هسته برای فربه‌کردن امر پیشگیری وجود دارد؛ یکی تقویت نهاد خانواده و دیگری گسترش حدود و تعزیرات.

در روایت هست که گاهی اوقات اثر اجرای یک حد در جامعه اسلامی بیشتر از چهل روز بارش باران است. یعنی به این صورت برکت ایجاد می‌کند. باران که علت احیاء همه چیز می‌شود، حد و تعزیر هم - در روایت در خصوص حد آمده - باعث گسترش برکت و احیا در یک جامعه می‌شود. زیرا حدود جزو احکام مؤید فرآیند تدبیر هستند. **در واقع به دلیل این که حدود تدبیر را تقویت می‌کنند و تدبیر سطح سوم فکر است، گسترش فکر است که احیاء می‌آورد.** سر این روایت این است که فرمودند اگر حدود اجرا شود، بیشتر از چهل روز برکت برای اجرای یک حد متصور است. زیرا حدود، تحریک بخشی از وعاء فکر را در سطح سوم متکفل می‌شود. پس باید در فرآیند پیشگیری از جرم، بحث را به نقطه اصلی وقوع جرم هدایت کرد. یعنی اگر کسی به دنبال این است که پیشگیری از جرم را محقق کند، باید بداند که جرم از کجا متولد می‌شود و همان محل تولد و ریشه وقوع جرم را به چالش بکشد. بنابراین تحلیلی که عرض کردم، نظام نگرش‌های فرد، منشأ وقوع جرم است. این با هیچکدام از آن تئوری‌های پیشگیری محیطی، ساختاری یا توسعه‌ای نمی‌تواند به صورت بنیادین این نظام نگرش‌ها را اصلاح کرد.

پس سخن در این است که ما باید از ریشه وقوع جرم بحث کنیم. حال چند عدم توازن در راستای تحقق پیشگیری بنیادین وجود دارد. اولین عدم توازن در کشور ما این است که اصلاً گفت‌وگو راجع به چگونگی وقوع جرم یک گفت‌وگوی بسیار کم‌عمق و کم‌اثر هست. هیچ‌کس راجع به این مسأله در کشور صحبت نمی‌کند، خود این یک عدم توازن است. لذا ما پیشنهادی را که در برنامه ششم به قوه‌ی محترم قضائیه دادیم و پیشنهاد دادیم که مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه را مکلف کند تا دو کار انجام دهد که این دو کار هر دو منجر به این می‌شود که ابتدا گفت‌وگو راجع به ریشه‌های وقوع و تحقق جرم، در جامعه پررنگ‌تر شود و نقطه آغاز هم همین است. **آن دو پیشنهاد این است که قوه قضائیه ابتدائاً به صورت فصلی مکلف شود با تحلیل مسأله محور جرائم اتفاق افتاده، ریشه‌های وقوع جرم را بحث کند.** - نه، به صورت تئوریک و نظری - می‌دانید که یکی از بالاترین وقوع جرائم در کشور، جرائم مربوط به چک است؛ جرایم مربوط به نهاد خانواده است. اینها در رأس هرم جرایم کشور است. مسأله چک و مسائل مالی خیلی جرم پرتکراری محسوب می‌شود. بعد باقی جرائمی که در کشور اتفاق می‌افتد. قوه قضائیه باید گزارش‌های راهبردی‌ای به صورت فصلی منتشر کند که قسمت اول آن همین بیان بافت جرم در کشور باشد و بعد ریشه‌های وقوع جرم را برای مسئولین بحث کند. بنده از بعضی مسئولین قوه قضائیه خواهش کردم و به آن‌ها گفتم شما در کشور از کسانی می‌خواهید در مسأله پیشگیری از جرم به شما کمک کنند که آن افراد و آن مدیران خودشان تحلیلی ندارند از اینکه جرم چطور اتفاق می‌افتد ولی مقام مسئولی هستند، مقام تصمیم‌گیری هستند. یکی از فقیرترین حوزه‌های گفت‌وگو در کشور همین است. با آنکه قوه قضائیه سالانه حدود ۱۵ میلیون خدمت قضائی ارائه می‌کند - و این حاکی از وجود پرونده‌های مترکم در قوه قضائیه است - ولی گفت‌وگو راجع به پیشگیری از جرم، یک گفت‌وگوی کم‌عمق است. ما می‌دانیم که مسأله پیشگیری از جرم فقط با همت قوه قضائیه حل نمی‌شود. لذا قوه قضائیه اگر بخواهد همه را سر موضوع پیشگیری از جرم بسیج کند، باید گفت‌وگو راجع به چگونه جرم واقع می‌شود را در جامعه رونق دهد. باید آن را خصوصاً در میان مسئولان رونق دهد. عرض می‌کنم که وقتی تحلیل مسئول عالی‌رتبه ما از چگونگی وقوع جرم یک تحلیل کودکانه است؛ خوب تصمیمی هم که برای کنترل جرم اتخاذ می‌کند یک تحلیل کودکانه‌ای خواهد بود. لذا در سیاست‌های ابلاغی امام خامنه‌ای عج دیدید برای بحث قوه قضائیه روی این بحث پیشگیری، تکیه‌ای جدی شده است. نقطه آغاز پیشگیری همین بحث‌های گفت‌وگویی است. لذا این اولین حکم است. اگر قوه قضائیه می‌خواهد به سمت پیشگیری رود، باید ابتدا در قالب گزارش‌های راهبردی و سایر اشکال گفتمانی، گفت‌وگو راجع به ریشه‌های وقوع جرم را آغاز کند.

دومین حکمی که - در واقع این هم ناظر به همان عدم توازن اول است - ما در برنامه ششم پیشنهاد کردیم این بود که در آئین نامه مجلس، برخی از کارشناسان مجلس به بنده می گفتند: این باید به عنوان اصلاح آئین نامه مجلس پیشنهاد شود، ما در برنامه ششم پیشنهاد دادیم. چه در آئین نامه مجلس، چه در قالب برنامه ششم، یک حکمی بیاید که کارشناسان حوزه پیشگیری قوه قضائیه قبل از اعلام نظر در کمیسیون ها و قبل از رأی گیری در صحن مجلس، راجع به همه لوایح به محوریت مسأله پیشگیری از جرم اعلام نظر کنند. چطور الآن نماینده دولت قبل از رأی گیری، نظر دولت را اعلام می کند و با نمایندگان صحبت می کند. منتهی ممکن است در مخالفت یا موافقت دولت نسبت به یک طرح، مسأله مالی مدنظر باشد؛ حال قوه قضائیه هم باید با محوریت مسأله پیشگیری از جرم، نماینده اش در صحن مجلس و در کمیسیون ها اعلام نظر کند. یعنی هشدار دهد که اگر این قانون تصویب شد، مثلاً ده نوع جرم را زمینه سازی می کند. به تدریج با تحقق این دو پیشنهاد و پیشنهادهای دیگری که لازم نیست در برنامه ششم باشد ولی در همین بسته پیشنهادهای تبیینی راجع به وقوع جرم است، می توانیم ما این مسأله را حل کنیم. پس الان ما در بحث بسته عدم توازن های مرتبط با پیشگیری از جرم با یک عدم توازن مهم روبرو هستیم. یک امر ناموزون بسیار مهم و آن اینکه مسئولین ما نمی دانند که چطور جرم در حال رخ دادن است؟ من این را از پیش خود نمی گویم، از بحث هایی می گویم که در گفت و گوها می شنوم؛ از بررسی لوایح مجلس می گویم، وقتی همه با قدرت می گویند: پیشگیری ساختاری باید پیش رود و بعد هم پیش نرفته است، - الان چند سال است که پیش نرفته است، شاید شش یا هفت سال است - این پیداست که ما فقر گفت و گو در زمینه بحث جرم داریم، باید این را حل شود. لذا اگر ما گفت و گو راجع به ریشه ی وقوع جرم را در جامعه ارتقاء دهیم، بعداً در این حوزه مسأله اتخاذ تدابیر هم بهینه خواهد شد. اینکه گفت و گو راجع به چگونگی وقوع جرم وجود ندارد، این خودش یک عدم توازن است که باید بحث شود.

بخش دیگر از مباحث به عدم توازن های مرتبط با جهت ساز علم اختصاص دارد. اینجا هم ما یک بسته بحث مطرح کردیم که من خلاصه آن را محضر شما گزارش دهم؛ اینجا هم یک بحث بدیهی وجود دارد و آن اینکه کشور باید علمی اداره شود. تصمیمات خلق الساعه مضرترین مسأله برای اداره یک کشور هستند. خودش یک عدم توازن بزرگ است. تصمیماتی که مبتنی بر آراء کارشناسی نباشد. این حرف فنی و منطقی است. حال فرض کنید ما می خواهیم کشور را علمی اداره کنیم؛ نقطه اول اداره علمی یک کشور این است که تئوری های علمی، بحث های علمی و کتاب های علمی ای که در یک کشور نوشته می شود، اینها همه ناظر به مسائل بومی یک کشور باشد. این دیگر اول بحث است. یعنی کسی که کتابی برای تدریس در دانشگاه می نویسد، این کتاب باید ناظر بر مسأله آن کشور بحث کند. در کشور ما، تقریباً فرآیند ترجمه بالاترین سرعت را نسبت به سایر نقاط جهان دارد. من این را از عمد عرض می کنم؛ غرب زده های ما در کشور، به تمام معنا زیارت نامه برای غرب می خوانند. این را به شهادت کتابها و مقالات انتقادی که در ایران وجود دارد، عرض می کنم. شما همین امروز فقط بیایید آمار مقالات و گفت و گوهای انتقادی در کشور پاکستان را نسبت به غرب با گفت و گوهای انتقادی در ایران را نسبت به غرب وجود دارد را مقایسه کنید؛ بسیار پر حجم است. حال کار ندارم که بر چه مبنایی انتقاد می کنند. ولی من می خواهم بگویم، انتقاد به غرب در کشور ما یک انتقاد پر دامنه، پربحث، پر گفت و گو نیست. حتی می خواهم بالاتر بگویم؛ تعداد تولیدات جریان پسامدرن به ای نحوکان و به ای نحو قسمی که در آنجا وجود دارد، مثلاً در کشورهای غربی حزب سبزها وجود دارد، حزب سبزها باقی مانده و تَوَدُل یافته ی حزب کمونیست هستند که در آن کشورها وجود دارند و هنوز منتقد وضعیت موجود هستند. به اصطلاح جریان های ملی در کشورهای غربی وجود دارند که هنوز منتقد هستند. منتقدین غرب در کشورهای غربی ده ها گروه هستند. حجم تولیدات آنها نسبت به انتقاداتی که به مدرنیته دارند، ده ها برابر و صدها برابر گفت و گوهای انتقادی در ایران است. خیلی چیز عجیبی است که به نظر بنده نیاز است که یک بررسی روان شناسانه راجع به آن شود - که حالا ما یک دیدگاه های کوچکی هم در اینجا داریم که بعد باید گزارش آنها را نیز بدهم. - با توجه به این وضعیت ترجمه ای که در کشور ایران وجود دارد که وضعیت بسیار وخیمی هم است [باید کاری کرد]، مثلاً همین پوزیتویست ها که آنها اوایل قرن قبل بوده اند، یعنی بیش

از صدسال است که بحث آنها مطرح شده است اما در ایران هنوز این فلسفه پوزیتویستی به عنوان یک نگاه نوع مطرح می‌شود و مورد تأکید قرار می‌گیرد. وقتی نگاه ترجمه‌ای است اولین اتفاقی که می‌افتد این است که شناسایی مسأله صورت نمی‌گیرد. این عدم توازن اصلی ما در حوزه جهت‌ساز علم است.

ما یک دعوای جدی با جریان غرب‌گرا و روشن‌فکر در کشور داریم که این دوستان بسیاری از مسائل را نمی‌بینند. همین‌الان که ما در حال گفت‌وگو با یکدیگر هستیم، حلب آزاد شده است. درست وقتی حلب آزاد شده است که آمریکا تحریم‌های ایسا (Isa) را علیه ما تمدید کرده است. یعنی برجام نوشته شده، تحریم‌ها تمدید شده است، اما ما در یک حوزه دیگری آمریکا را به چالش کشانده‌ایم، بدون اینکه مذاکره و گفت‌وگو کنیم. در همین شرایط وزیر محترم خارجه مصاحبه می‌کند و می‌گوید: سوریه برجام دیگری می‌خواهد؛ - حال شبیه به این عبارت، البته ایشان به این صراحت بیان نکرده‌اند - یعنی خیلی واقع‌بینانه حرف نمی‌زنند، عرض بنده همین است. اولین گام در بحث‌های علمی این است که واقعیت‌ها را قبول کنیم. شاید هم به خاطر رقابت‌های تند جناحی در کشور ما است و یا به هر دلیل دیگری - نمی‌خواهم راجع به آن خیلی بحث کنم - اما به هر حال عرض بنده این است که مهم‌ترین مشکل این جریان علمی فکری در کشور این است که واقعیت‌های درون کشور را شناسایی نمی‌کند، بر روی واقعیت‌ها دست نمی‌گذارد. فکر انقلاب اسلامی واقعاً کارآمد است، واقعاً این فکر اسلامی در بسیج توده‌ها و ایجاد مشارکت یک سری کارآمدی‌ها نشان داده است؛ خوب بیاییم به این کارآمدی‌ها را اعتراف کنیم، نقد کنیم، عیب‌های آن را بگیریم تا اینکه بهینه شود. چرا مثلاً وقتی می‌خواهیم راجع به دموکراسی و مشارکت صحبت کنیم، رأی دادن را ملاک قرار می‌دهیم؟! مشارکت می‌تواند باجان و مال و آبرو باشد، این‌ها هم یک نوع مشارکت هستند، اتفاقاً اگر مشارکت را به این شکل معنا کنیم، این موضوع در ایران بیش از همه‌جا وجود دارد. چرا هیچ استاد جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در ایران بیان نمی‌کند که هیأت مذهبی یک نوع تکامل‌یافته از مشارکت مردمی هستند که این مشارکت، مشارکت‌پذیری است، مشارکتی است که اتفاقاً حتی دولت‌ها هم با آن مخالف کرده‌اند، - حالا بالاخره در حال حاضر دولت جمهوری اسلامی جزء معدود دولت‌هایی است که با علما و جریان فکری مذهبی ایران همراهی کرده است. ما در دوره‌های مختلف تاریخی دولت‌های مخالف با این جریان را داشته‌ایم، فقط حکومت پهلوی هم نبوده است. خوب چطور می‌شود که حتی مخالفت دولتی است اما مشارکت این شکلی انجام می‌افتد؟! این نوع مشارکت آثار مدنی اجتماعی جدی هم داشته است. بنده در جلسات قبل عرض کردم، بسیاری از مسائل اجتماعی ما فقط به این دلیل حاد نمی‌شود زیرا پای هیأت و مساجد در میان است و خیریه‌ها و کمک‌هایی که از طرف هیأت مساجد ناظر به این مسائل اجتماعی تولید می‌شود. خوب این‌ها یک سری بحث‌های علمی است. اگر دعوای مشارکت است و شما خیلی مسأله مشارکت مردم و جدا شدن از دیکتاتوری را در مباحث ملاک می‌دانید، پس این نوع مشارکت که خیلی بیشتر از رأی است و ابعاد دیگری از مشارکت‌های علمی که انقلاب اسلامی درست کرده است؛ این همه خلاقیت و تکنولوژی در دوران جنگ و این موارد همه قابل مطالعه هستند.

همه این موارد در حال انکار شدن است. وقتی جریان غرب‌گرا و روشن‌فکر دائماً به دنبال انکار واقعیت‌ها است، آقای وزیر خارجه فرموده است: برجام به زندگی خود ادامه خواهد داد، برجام نخواهد مرد. [آقای وزیر] جسد برجام بر روی زمین است، چند بار نقض شده است، شما دوباره می‌خواهید با تنفس مصنوعی مسأله را نگه دارید! اگر می‌خواهیم علمی رفتار کنیم، باید واقعیت‌ها را ببینیم. بله ما واقعیت‌ها را می‌بینیم؛ به‌وسیله برجام فروش نفت ما بیشتر شد اما در آن طرف داستان را هم بگویید که در حال حاضر وزارت نفت ما به سمت ته‌آتر رفته است. یعنی نفت می‌فروشیم اما به دلیل تحریم پولی و مالی نمی‌توانیم پول آن را برگردانیم. آیا این کار دارای مزیت است؟ فروش نفت ما زیاد شده است اگر مزیت است، یک مزیت بسیار اولیه است و قطعاً در توازن نسبت بین این مزیت و همه امتیازهایی که ما به غرب داده‌ایم نیست.

یا مثلاً یک مزیت دیگری هم برای برجام تعریف می‌کنند. خیلی خوب است که جریان توسعه‌گرا بیایند و انصاف دهند، وقتی انصاف می‌دهند انسان متوجه می‌شود که می‌خواهند علمی رفتار کنند و این مسأله را می‌شناسند. حالا ما در حوزه‌های مختلف این مشکل را داریم، فضای ترجمه‌ای مسأله را درست تشخیص نمی‌دهد، واقعیت‌ها را اعتراف نمی‌کنند، در این صورت هم بحث علمی ایجاد نخواهد شد. لذا ما حتماً به عنوان یک عدم توازن باید مسأله علم ترجمه‌ای را مدیریت کنیم. حالا به چه شکلی این موضوع را مدیریت کنیم؟ زیرا از یک سو کشور باید علمی اداره شود، از یک سو علم باید ناظر به مسأله ما باشد و علم ترجمه‌ای چنین خاصیتی را ندارد. هم مسأله و هم تحلیل ناظر به یک کشور دیگری است و کتاب آن در این کشور ترجمه شده است. نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم. حالا باید فرایند ترجمه‌زدایی از پایان‌نامه‌ها را شروع کنیم. اگر این فرآیند ترجمه‌زدایی از پایان‌نامه‌ها را شروع کنیم، یک عدم توازن بزرگ را در کشور مدیریت کرده‌ایم. کدام عدم توازن؟ عدم توازن عدم شناخت مسائل، عدم شناخت واقعیت‌ها که ناهماهنگی بزرگی است.

شما دیده‌اید که گاهی اوقات وضعیت در جمهوری اسلامی خیلی حاد می‌شود، یک دولتی بر سر کار می‌آیند - بنده در همه دولت‌ها این مثل را دارم - مثلاً شعار خود را رفع تحریم‌ها قرار می‌دهد، بعد در آخر عمر دولت می‌بینیم که از همه دل‌واپس‌تر و از همه منتقدتر خود همین اعضای دولت هستند. می‌دانید ریشه این کار کجاست؟ بنده واقعاً ریشه این کار را آقای روحانی و آقای ظریف و آقای رفسنجانی و غیره نمی‌دانم، اشتباه آنها این است که دائماً با مشاوره‌هایی که کتاب‌های غربی را خوانده‌اند، مشاوره کرده‌اند. البته باید از آنها مطالبه شود که چرا به این شکل بحث می‌کنند، اما ریشه اصلی به آن علوم ترجمه‌ای برمی‌گردد. لذا اگر برخی مثلاً استعفا دهند و نباشند، آن تفکر ترجمه‌ای همچنان در کشور ما موجود است. پس ما باید منتظر انسان‌های جدیدی باشیم که به همین شکل غیرواقعی فکر کنند. - ببینید بنده از یک داستان سیاسی تند، یک نتیجه‌گیری علمی برای کشور می‌گیریم، خواهش می‌کنم که تفاوت بحث‌های ما را دقت کنید - بنده می‌فهمم که کشور در چاه برجام افتاده است، می‌فهمم که برجام ناکارآمدی پیدا کرده است اما نباید ناکارآمدی‌های برجام را ما به تصمیمات آقای ظریف محدود کنیم و بیان کنیم که آقای ظریف بود که این کار را کرد. یک قدم قبل‌تر آن معادلاتی است که در ذهن آقای ظریف است و الان در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، آن نقاط را باید به چالش کشید.

اگر ما توانستیم از این موارد بهره‌برداری عمیق کنیم، هم جذب حداکثری داریم و هم انشفاق در جامعه ایجاد نمی‌شود. آنها بالاخره یک اشتباهی کرده‌اند، مگر ما تعداد کمی دولت‌مرد داشته‌ایم که اشتباه کرده‌اند؟ اما اشتباه توسعه‌گراها جدی‌تر است و هم ما قبول داریم اما در همه این موارد واقعاً مقصر اصلی توسعه‌گربی است، مقصر اصلی کنفرانسی است که در سال ۱۳۸۶ در مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شده و در آنجا گفته شد باید نظریه‌ی سیاست خارجه توسعه‌گرا مبنای تنظیم روابط بین‌الملل ما باشد. ببینید مقصر اصلی مراکز تصمیم‌ساز در جمهوری اسلامی هستند، آن فکر غلط تصمیم‌ساز است.

لذا اگر ما از آن استفاده کنیم، داستان آموزنده‌ای است؛ هم‌زمانی تحریم‌های ایسا که نقض فاحش برجام است و آزادسازی حلب که اثبات کارآمدی تئوری مقاومت در مقابل با آمریکا است که دو نگاه کاملاً مقابل یکدیگر هستند و ما می‌توانیم از این موضوع استفاده کنیم و به این سمت برویم که ترجمه‌زدایی را در کشور تسریع کنیم.

ما در برنامه ششم برای اینکه ترجمه‌زدایی تسریع شود، یک پیشنهاد داده‌ایم، بنده خواهش می‌کنم که بر روی این پیشنهاد دقت فرمایید؛ پیشنهاد این است که ما نظام سؤالات فعلی جمهوری اسلامی را توسط یک مرکزی با دپارتمان‌های دانشگاه‌ها، با اساتید و دانشجویان در میان بگذاریم و از آنها برای سؤالات تقاضای پاسخ کنیم. حالا که در فضای ترجمه‌ای قرار گرفته‌ایم نیاز به یک مرکز پردازنده نظام سؤالات مرحله دولت اسلامی داریم. جای این موضوع در ساختارهای جمهوری اسلامی خالی است. اگر ما بتوانیم سؤال جدید جمهوری اسلامی را در حوزه صنعت، در حوزه مدیریت شهری، در حوزه

بیوتکنولوژی، در حوزه علوم سیاسی، در حوزه مدل‌های جنگی - امروز فرمانده محترم ارتش در تلویزیون مصاحبه می‌کردند و فرمودند که فرمانده کل قوا در جلسه‌ای به ما گفته‌اند که تحلیل بنده از جنگ‌های آینده این است که جنگ‌های آینده جنگ نامتقارن است. یعنی یک نظریه را با فرماندهان مطرح و تفاهم کرده‌اند و حالا دارند آرایش کل نیروهای نظامی را بر اساس آن نظریه مدیریت می‌کنند. این موضوع را گزارش می‌دادند - و در کل بتوانیم فضا را درست تحلیل کنیم [کار رو به جلو خواهد رفت]. مثلاً بگوییم فضای نامتقارن را چکار کنیم که این می‌شود یک سؤال در حوزه امنیتی، در حوزه صنعت به این سمت برویم که عدم تمرکز در صنعت را سؤال قرار دهیم، در حوزه مدیریت شهری ماهیت محله‌ای را سؤال قرار دهیم. اگر یک دستگاهی در جمهوری اسلامی به وجود بیاید و بتواند نظام سؤالات این مرحله را با اساتید و دانشجویان و مدیران دپارتمان‌های ما تفاهم کند، در گام اول می‌توانیم حداقل بین بیست و سی درصد پایان‌نامه‌ها را به سمت نیازهای خودمان جهت دهیم.

این پیشنهادی بوده است که ما در برنامه ششم داده‌ایم، یعنی مرکز شناسایی، تبیین و حمایت از سؤالات مرحله دولت اسلامی باید در وزارت علوم تشکیل شود. منطق شناسایی و تبیین نظام سؤالات مبتنی بر این مرحله همان الگوی ساختی است که بنده در جلسات گذشته تشریح کردم. اما غیرازاینکه به منطق آن نیاز داریم که سؤالات باید حول جهت‌سازها بحث شود، باید سؤالات تحقق جهت‌سازها بحث شود که منطق آن را توضیح دادم. ما به یک مرکز این شکلی نیاز داریم، در حال حاضر این موضوع یک عدم توازن بزرگ است.

شما این پیشنهاد ما را با کارهایی که الان در حوزه ترجمه‌زدایی انجام می‌شود، مقایسه کنید؛ همین الان بنده در دانشگاه شریف یک اطلاعیه‌ای دیدم که می‌خواهند دوباره برای تحقق علوم انسانی، فلسفه غرب را بحث کنند. کل کارهایی که ما برای مدیریت فضای ترجمه‌ای داریم، کارهایی است که در حوزه مبانی نظری است. حاج‌آقای قمی (مسئول کل حوزه‌های دانشجویی دانشگاه‌های تهران) به بنده می‌گفت: یک جلسه‌ای در این دانشگاه شریف تشکیل شده است، یک‌طرف قضیه اساتید فرهنگستان علوم اسلامی قم حضور داشتند که به این جلسه دعوت شده بودند، در یک‌طرف قضیه هم پسر آقای سروش و برخی دیگر از این طیف را آورده‌اند که راجع به غرب بحث کنند. ایشان به بنده می‌گفت وقتی در دانشگاه شریف این اطلاعیه را زدیم و جلسه شروع شد، تعداد دانشجویان کمتر از اساتید مدعو بود! ببینید این مدل به این مقدار ناکارآمد است که ما مدام همایش و جلسه بگذاریم و از مبنای نظری بحث کنیم. اصلاً از این موضوع استقبال نمی‌شود. حالا برخی از جلسات هم داریم که در آنها چهارصد نفر هم شرکت می‌کنند اما مگر می‌توان با چهارصد نفر تحول در علوم انسانی را شروع و مدیریت کرد؟! این عرض بنده است.

جلسات باید از بحث‌های نظری خارج شود و به سمت ایده‌ای که ما در نظریه هسته‌های توازن مطرح کردیم برود. بهتر بگوییم؛ نباید جلسات نظری نقد غرب، محور مقابله جبهه انقلاب با پدیده ترجمه شود. این کار، کارآمد نیست و قبلاً هم امتحان خود را پس داده است. اگر مبتنی بر این بحث یک عدم توازن را ملاک قرار دادید و بحث کردید، سطح مشارکت خیلی ارتقا پیدا می‌کند و تفاهم خیلی بالاتر می‌رود. این هم عدم توازن مرتبط با جهت‌ساز علم است که ما در برنامه ششم برای آن پیشنهاد داده‌ایم. یعنی خود ترجمه‌ای بودن معادلات یک عدم توازن است. مانند حوزه پیشگیری که عدم شناخت ریشه‌ای جرم یک عدم توازن بود. یک عدم توازن دیگری در حوزه مقاوم‌سازی اقتصاد است که ان‌شاءالله آن را نیز مطرح خواهیم کرد.

ان‌شاءالله فردا که جلسه آخر این دوره مبارک است یک بحث تکمیلی را در مورد مفهوم برنامه‌ریزی مطرح می‌کنم که خود آن منشأ چهل جلسه بحث است. دلیل آن هم که فردا می‌خواهم راجع به حوزه برنامه‌ریزی یک بحثی را مطرح کنم، این است که ما در این چهل جلسه، مقدمات حوزه برنامه‌ریزی را مطرح کردیم. لذا بعداً که کتاب آن هم منتشر شد نام این کتاب ساختار کلی برنامه‌ریزی است. آن بحثی را که مطرح می‌کنم، یک آغازی است بر معادلات پیشرفت، معادلات بخشی الگوی پیشرفت

برای برنامه‌ریزی که ان شاء الله اگر عمری بود و خداوند متعال وسعتی داد و همتی در میان بود، آن بحث‌های تکمیلی را نیز مطرح خواهیم کرد. یعنی این بحثی را که ما در حوزه برنامه‌ریزی در حال حاضر مطرح کردیم مقدمات است، البته مقدماتی که نمی‌شد آنها را مطرح نکرد. یعنی باید بدانیم تعریف‌های اصلی در حوزه برنامه‌ریزی چیست ما تقریباً این تعاریف را در این دوره مطرح کردیم. ان شاء الله فردا گزارش آن بحث را خدمت شما خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

قسمتے از متن:

اگر ما می‌خواهیم به یک برنامه بنیادین برای پیشگیری از جرم دست پیدا کنیم باید بدانیم سؤال محوری که می‌تواند نظریه صائب و درست را برای ما معرفی کند، این سؤال است که جرم چگونه به وجود می‌آید؟ ریشه به وجود آمدن جرم چیست؟ داشتن یا نداشتن قدرت پیشگیری به میزان تحلیل درست از فرآیند وقوع جرم وابسته است. به همان میزانی که فرآیند وقوع جرم را فنی‌تر و عالمانه‌تر تحلیل کنید، در گام بعد می‌توانید جلوی وقوع جرم را بگیرید.

فرض کنید ما می‌خواهیم کشور را علمی اداره کنیم؛ نقطه اول اداره علمی یک کشور این است که تئوری‌های علمی، بحث‌های علمی و کتاب‌های علمی‌ای که در یک کشور نوشته می‌شود، اینها همه ناظر به مسائل بومی یک کشور باشد. ما در برنامه ششم برای اینکه ترجمه‌زدایی تسریع شود، یک پیشنهاد داده‌ایم؛ پیشنهاد این است که ما نظام سؤالات فعلی جمهوری اسلامی را توسط یک مرکزی با دپارتمان‌های دانشگاه‌ها، با اساتید و دانشجویان در میان بگذاریم و از آنها برای سؤالات تقاضای پاسخ کنیم.